

تبیین نهضت ترجمه، با نگاهی تطبیقی به روند ترجمهٔ متون از دو زبان یونانی و فارسی

دکتر جمشید روستا

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

Jamshidroosta@uk.ac.ir

چکیده

بی‌شک یکی از سرنوشت‌سازترین اعصار در طول حیات پرفراز و نشیب اسلام، عصری است که در آن علوم و متون سایر ملت‌ها (چون یونانیان، ایرانیان، هندیان و نبطیان) به زبان عربی ترجمه گردید. در این دوران – که به دوران نهضت ترجمه معروف شده – مسلمین، پا به دنیایی جدید گذارده و با پیشرفت‌های علمی و فرهنگی ملت‌های مذکور در زمینه‌های مختلفی همچون ادبیات، فلسفه، منطق، طب و نجوم، آشنا گردیدند. از همین رو نوشتار حاضر با کاربرد روشی تحلیلی بر آن است تا در گام نخست به تبیین تاریخی نهضت ترجمه پرداخته و در گام دوم پس از بیان مختصری از تمدن‌های یونانی، سریانی و ایرانی، مترجمان مشهور این تمدن‌ها را نام برده و متون مختلفی که از دو زبان یونانی و فارسی، به زبان عربی ترجمه شده را مورد بحث و مذاقه قرار دهد. بنابراین پرسش اصلی نوشتار حاضر، عبارت است از اینکه: نهضت ترجمه، به چه دوره‌ای اطلاق می‌شود و طی این دوره، چه آثاری توسط مشاهیر یونانی، سریانی و ایرانی به زبان عربی ترجمه گردید؟ همزمان با نهضت ترجمه، اکثر کتبی که از یونانی به عربی ترجمه شده است دارای موضوعاتی چون طب، هندسه، ریاضی، نجوم، فلسفه و منطق است اما در لابه لای آثار فارسی ترجمه شده، متون ادبی برجسته‌ای به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی: نهضت ترجمه، متون یونانی، متون فارسی، مترجمان یونانی – سریانی، مترجمان ایرانی.

۱- مقدمه

یکی از نقاط عطف تاریخ اسلام و عرب، دوران ترجمه علوم و متون سایر ملت‌ها و اقوام به زبان عربی است. این دوران، تأثیری شگرف بر اوضاع علمی- فرهنگی جهان اسلام داشته و از اهمیتی چشمگیر، برخوردار است. بدون تردید به جهت همین اهمیت و اعتبار، نام نهضت- را که معمولاً به حرکات عظیم و تاثیرگذار داده می‌شود- بر آن اطلاق کرده‌اند. در دوران ترجمه، جهان اسلام سعی کرد از آثار سایر ملل که حاصل ذهن پویا و خامه زیبای ایشان در عرصه علم و ادب بود؛ وامگیری نماید. البته باید این نکته را نیز یادآور شد که در این راستا، دانشمندان، مترجمان و بزرگان علم و ادب یونانی، سریانی، ایرانی و هندی، با بر عهده گرفتن این رسالت مهم، جهان اسلام و عرب را مدیون خود ساختند. (ر.ک: فروغی، ۱۳۸۳: ۵)

بی‌شک جایگاه دو تمدن یونان و ایران و اندیشمندان این دو تمدن در نهضت ترجمه، بر اهل فضل و پویندگان علم و ادب، پوشیده نیست و مایه خرسندی است که کتاب‌ها و مقالات بیشماری نیز در باب جایگاه یونانیان، سریانیان و ایرانیان در نهضت ترجمه به رشته تحریر درآمده است. با عین حال، نوشتار حاضر بر آن است تا در حد توان، تأثیر دو تمدن بزرگ یونان و ایران، را در عصر ترجمه، مورد واکاوی قرار داده و ضمن تبیین آثاری که از این تمدن‌ها به زبان عربی ترجمه شده است، به معرفی دانشمندان و مترجمانی که در ترجمه این آثار و کتابها نقش داشته‌اند؛ بپردازد.

۱-۱- بیان مسأله

اگرچه بسیاری از نویسندگان، شروع نهضت ترجمه را به عهد عباسیان، نسبت می‌دهند اما بدون تردید اولین گامها در راستای ترجمه علوم و متون سایر ملل، در قرن نخست هجری و همزمان با خلافت اموی، صورت پذیرفت. در توضیح این امر باید چنین بیان داشت که فرایند عصر فتوحات اسلامی در قرن اول هجری، رویارویی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و کهن، را به همراه داشت. تمدن‌هایی همچون ایران، هند، یونان و... که در سایه آمیختگی آن‌ها، فرهنگ و تمدن اسلامی با همه ویژگی‌های بارز خود شکل گرفت. هرچند در مراحل نخستین خلافت اسلامی و تا اواسط حکومت امویان، هنوز اعتقاد به عدم پذیرش هر چیز غیر از کتاب مقدس قرآن و تاکید بر قوه حافظه و اجتناب از نگارش، بی‌اقتبالی بسیاری از علوم را فراهم آورده بود، اما با گذشت زمان و در پی رشد معرفتی مسلمانان و نیاز مبرم تمدن نوخاسته اسلامی به آموختن و رسیدن به سرچشمه‌های اصلی معرفت و علم، مسلمانان ناگزیر به روی آوردن به ترجمه و نقل متون گردیدند. (جان احمدی، ۱۳۷۹: ۸۷)

در این میان یونان و ایران، دو کانون اصلی ترجمه علوم و متون بوده و در رشد و ترقی علوم اسلامی نقش مؤثری داشتند. حال این پرسش‌ها مطرح است که اولاً علوم، متون و اسناد سرزمین‌های مذکور، چگونه و توسط چه کسانی، به عالم اسلام، انتقال یافته و ثانیاً اسناد و متون مذکور، در چه زمینه‌هایی بوده‌اند؟ این پرسش‌ها و مسائلی از این دست، مواردی هستند که نوشتار حاضر، قصد پاسخگویی به آنان را دارد.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

بی‌شک ضرورت و اهمیت نوشتار حاضر، بدین سبب است که بر آن است نهضتی را مورد واکاوی قرار دهد که طی آن، آثار تمدنی ملت‌های متمدن یونان و ایران به زبان عربی ترجمه شده و بدین ترتیب عصر

روشنگری اذهان و وسعت افق فکری مسلمانان، شروع گردیده است. بر همگان، مبرهن است که سنت تشویق علما و حمایت از علم، آیینی است که از روزگاران بسیار قدیم در میان تمدنهای یونان و ایران، وجود داشته است و حقیقت امر آن است که اعتلاء بسیاری از مظاهر فکری و مدنی مسلمانان، طی دوران طلایی علوم جهان اسلام، یعنی قرون چهارم و پنجم هجری، معلول مستقیم همین تمدن‌ها و آثار ترجمه شده از آنهاست.

۳-۱- روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش، از نوع تحقیقات تحلیلی است. برای تأمین این منظور، داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز، از میان منابع و پژوهش‌های صورت گرفته قبلی، استخراج گردیده و تا حصول نتایج علمی، مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفته است. در انتخاب این روش آنچه بیش از همه اهمیت داشته بهره‌برداری از منابع اصیل تاریخی و ادبی بوده و همه مطالب برگرفته از این آثار، بر اساس نوع موضوع و توالی زمانی، تنظیم گردیده است. لازم به ذکر است که به این ترتیب می‌توان صحت و سقم مطالب را بر اساس ترجیح به اسناد یا موثق بودن راوی، سنجید. در آخر نیز می‌توان با استفاده از قاعده ترجیح عقلی، به نقد نظرات مورخان و ادبا پرداخته، و ضمن ارائه نظرات خویش، به تحریر مطالب اقدام کرد.

۴-۱- پیشینه تحقیق

مایه بسی خرسندی است که کتاب‌ها و مقالات فراوانی در زمینه نهضت ترجمه به رشته تحریر درآمده و زوایای مختلف این رویداد مهم، توسط اندیشمندان ایرانی و غیر ایرانی مورد واکاوی، قرار گرفته است. اندیشمندان و محققانی بنام و گراسنگ همچون جورج سارتون (۱۳۸۳) در کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ علم»، سید حسین نصر (۱۳۸۴) در آثاری همچون «علم و تمدن در اسلام» و «نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت»، احسان یارشاطر و آنماری شیمیل (۱۳۸۱)، در کتاب «حضور ایرانیان در جهان اسلام» و ذبیح الله صفا (۱۳۷۳) در کتاب «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا قرن چهارم هجری» به این جریان عظیم علمی جهان اسلام پرداخته‌اند. مقالات ارزشمندی همچون «نهضت ترجمه در اسلام» و «نهضت ترجمه؛ نتایج و پی آمدهای آن» نیز به رشته تحریر درآمده است؛ اما نوشتار حاضر بر آن است تا با محدود ساختن دایره تحقیق بر دو تمدن یونان و به ویژه ایران، و غور در وضعیت علمی این تمدن‌ها، آثار ترجمه شده از آنها را مورد واکاوی قرار دهد.

۲- بحث

۱-۲- تاثیر تمدن یونانی و سریانی در ترجمه متون مختلف به زبان عربی

در شرح فرهنگ یونان و یونانیان مطالب بسیار زیادی از بزرگان عرصه علم و ادب به میراث گذاشته شده است. این فرهنگ و تمدن، آنقدر درخشان و برجسته است که ملل دیگر ناگزیر، وامدار آن بوده‌اند. با نگاهی به این تمدن، آنچه بلافاصله به ذهن متبادر می‌گردد، حضور طیف وسیعی از فیلسوفان، دانشمندان و بزرگانی است که با ذهن پویا و زبان گویای خود، کاخ عظیم علم و ادب را ابتدا پایه ریزی کرده و بعد خشت خشت آن را با ظرافت قابل تحسینی در جای اصلی خود قرار دادند. البته این نکته را باید متذکر گردید که در پایه ریزی این کاخ عظیم، ملل دیگری چون ایرانیان، هندیان، کلدانیان و بابلیان نیز همواره یار و مددکار یونانیان بوده‌اند. بی شک یونانیان- همانگونه که مؤلف کتاب «سیر حکمت در اروپا» نیز بیان داشته است- مؤلفه‌های اصلی تمدن را از ملل ایران، کلدان، سوریه، هند و... گرفته، با ذهن پویای خود به آن مؤلفه‌ها، جنبه‌های علمی و فرهنگی دادند و از آنها در راستای رشد و رونق فرهنگ و تمدن خود استفاده نمودند. (فروغی، ۱۳۸۳: ۵)

یونان در طول تاریخ علمی و فرهنگی خود شاهد دانشمندان و عالمان بسیاری بوده که تمام سعی و تلاش آنها در راه اعتلای یونانی متمدن و شکوفا صرف گردیده است. از جمله این بزرگان باید به سقراط، افلاطون، ارسطو و فیلسوفان بسیار دیگری اشاره کرد که در شکوفایی فلسفه و منطق و حکمت و جدل، ره می‌پیمودند و یا بقراط و جالینوس که در پزشکی و داروشناسی، و یا اقلیدس و ارشمیدس و آبولونیوس که در هندسه و ریاضی، و یا بطلمیوس که در جغرافی، طی طریق می‌نمودند و هزاران فیلسوف و پزشک و مهندس و جغرافی‌دان دیگر که با تلاش وافر خود باعث عزت و اعتبار یونان و یونانی گردیدند: «مردمانی همچون یونانیان و ایرانیان، همواره در عرصه علم و تمدن ره پیموده و در شعب مختلف علوم از علوم شرعی و عقلی گرفته تا علوم طبیعی و ادبی، صاحب نظر بوده‌اند. نام دانشمندان این تمدن‌ها همواره در کارنامه علمی جهان، می‌درخشد.» (ویل دورانت، ۱۳۳۷، ج ۱: ۵۵۳)

اما در شرح فرهنگ و تمدن سریانی ابتدا این پرسش اساسی، مطرح می‌گردد که اصلاً سریانیان چه کسانی بودند و تمدن آنها در کجا قرار داشت؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت که تمدن سریانی یک تمدن بسیار کهن بوده که در بین النهرین و سوریه قرار داشته است. در فرهنگ عمید راجع به سریانیان چنین آمده است که: «منسوب به سوریه، بین النهرین و بلاد شام. قومی از نژاد سامی که در شمال بین النهرین و سوریه ساکن بودند و به زبان سریانی که لهجه‌ای از آرامی است، تکلم می‌کردند و آثار مهمی به این زبان پیش از پیدایش دین مسیح و بعد آن باقی مانده که از جمله ترجمه و تفسیر تورات و انجیل است. مانی هم کتابهای خود را به زبان سریانی نوشته است. هنوز هم لهجه سریانی در بعضی از کشورهای عربی زبان وجود دارد، آشوریها و کلدانی‌های عراق و سوریه و ترکیه و ایران به این لهجه تکلم می‌کنند، لهجه سریانی نو، با لغات عربی و فارسی و ترکی آمیخته شده است.»^۱ (عمید، ۱۳۳۷: ۱۲۰۴)

سریانیان، در بین النهرین و سوریه، مدارس ساختن کردند و به تعلیم و تعلم مشغول بودند. از جمله این مدارس باید به مدرسه الرها، نصیبین و قنسرین، اشاره کرد که الرها از همه مشهورتر بوده و در همین مدرسه بود که آنان برای اولین بار در سده پنجم میلادی به تحصیل نجوم، فلسفه و طب اشتغال یافتند و پس از فراگیری علوم، به ترجمه آنها به زبان خود پرداختند و بعد نیز آنها را به عربی ترجمه کردند. (رک: حلبی، ۱۳۶۵: ۶۲. راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۲۷) ادوارد براون در این باره چنین می‌نگارد که: «سریانیان اعم

از بت پرستان و مسیحیان، در حقیقت بزرگترین وسیله انتقال علوم یونان به مشرق بوده اند.» (براون، ۱۳۳۵: ۴۵۴)

در تمدن اسلامی نیز بر اثر احتیاج مسلمانان، دو رشته از علوم زودتر از بقیه علوم مورد پژوهش قرار گرفتند این دو رشته از علوم، عبارت بودند از نجوم (همراه با ریاضیات) و طب (صفا، ۱۳۵۱، ج ۳: ۲۴۶). چراکه بعد از ظهور اسلام، نکته‌ای که توجه دینداران را به علم نجوم، جلب کرد آیتی از قرآن کریم بود. ارتباط بعضی از احکام شریعت آسمانی با مسائل نجومی، گروهی از علمای دین را به ستایش علم نجوم واداشت (نلینو، ۱۳۴۹: ۲۸۸).

علم نجوم در جهان اسلام به نام‌های دیگری همچون علم هیأت و علم فلک نیز خوانده شده و به مشاهده و رصد کردن سیاره‌ها و ساختن آلات نجومی و کاربرد آن‌ها اختصاص داشته است (آرام، ۱۳۶۶: ۱۰۵). به گفته ابن خلدون: «هیأت، دانشی است که درباره حرکات ستارگان ثابت و سیار بحث می‌کند و به کیفیت و چگونگی این حرکات بر اشکال و اوضاع افلاک و روش هندسی آنان دلالت دارد. آشکالی که از آن‌ها این حرکات محسوس ایجاد می‌شود، و با برهان، ثابت می‌شود که مرکز زمین با مرکز فلک خورشید مابین است و به دلیل برگشت و استقامت ستارگان بر افلاک، استدلال می‌شود که حامل آن‌ها هستند و در داخل فلک اعظم، حرکت می‌کنند.» (ابن خلدون ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۱۹)

بر اهل فضل، مبرهن است که اندازه‌گیری اوقات (برای نماز) و یافتن جهت قبله، از آغاز تمدن اسلامی، انگیزه‌ای نیرومند برای توجه مسلمانان به علم نجوم بوده و برای این علم و علوم وابسته به آن، منزلت خاصی در میان «علوم عقلی» فراهم آمده است؛ به‌صورتی که حتی فقها و متکلمانی که مخالف برخی از این علوم بودند، علم نجوم را محترم می‌شمردند و بعضی مقام خاصی برای آن قائل بودند. به این ترتیب آداب و شعائر اسلامی، اهمیت روزافزون علم نجوم را برای مسلمانان، آشکار ساخته است (آرام، ۱۳۶۶: ۱۰۵-۱۰۳).

از همین رو مترجمان یونانی و سریانی نیز با اطلاع از علاقه مردمان و دولتمردان اسلامی به علم نجوم، اسناد و متون نجومی بسیاری را از زبان یونانی و سریانی به زبان عربی ترجمه نمودند. با نگاهی تطبیقی به متون نجوم یونانی و کتاب‌های نجومی که قرن‌ها بعد توسط مسلمانان به رشته تحریر درآمد می‌توان دریافت که در تمدن اسلامی نیز همچون تمدن‌های یونانی و سریانی برای واژه‌هایی مانند «استرونومیا» (astronomia) و «استرولوگیا» (astrologia)، یک معنی قائل بوده‌اند و امتیاز واضحی بین احکام نجوم با نجوم، وجود نداشته و علم حرکت سیارات و وضع ستارگان با مسائل مربوط به احکام نجوم به هم آمیخته بوده است (نصر، ۱۳۵۹: ۱۲۳). در آثار عربی و فارسی نیز تمایز دقیقی بین این دو اصطلاح نبود؛ هر چند که بعضی از فیلسوفان، علم نجوم را شاخه‌ای از ریاضیات به‌شمار می‌آوردند و احکام نجوم یا تنجیم را شاخه‌ای از فلسفه طبیعی و گاه از علوم خفیه یا علوم غریبه می‌دانستند (آرام، ۱۳۶۶: ۱۰۵). نجوم دوره اسلامی بر پایه سه سنت نجوم ایرانی، هندی و یونانی بنا شده بود. مسلمانان، نخست با سنت نجومی ایران آشنا شدند. اندکی بعد با مطالعه آثار نجوم هندی از این سنت نجومی نیز بهره گرفتند. اما تأثیر نجوم یونانی چند دهه دیرتر به کشورهای اسلامی رسید (کرامتی، ۱۳۸۰: ۳۶).

۲-۲- مشهورترین مترجمان آثار یونانی و سریانی به زبان عربی

بدون تردید اوج روند ترجمه کتب سایر ملل به زبان عربی، تقریباً در یک دوره صد و پنجاه ساله به طول انجامید و در این مدت آثار زیادی از ملل یونانی، سریانی، ایرانی و هندی به عربی ترجمه شد. این صد

و پنجاه سال که پررونق ترین زمان ترجمه علوم بود از اواسط قرن دوم هجری قمری شروع گردیده و تا اوایل قرن چهارم هجری قمری به طول انجامید که در این مدت همانطور که آثار زیادی از پهلوی و هندی به عربی ترجمه شد آثار بسیار زیادتری نیز از یونانی و سریانی به عربی ترجمه گردید. این یک قرن و نیم تلاش مستمر و خستگی ناپذیر در راه ترجمه علوم و متون سایر ملل به عربی در تاریخ میلادی از اواسط قرن هشتم تا اواخر قرن دهم میلادی را در بر می گیرد. اما اینکه چگونه سریانیان در ترجمه علوم و متون یونانی به عربی موفق بودند خود دلائلی چند دارد از جمله اینکه اولاً آنها به خوبی با زبان یونانی آشنا بودند و تمام زیر و بم آن را می دانستند. ثانیاً آنها از فلسفه و منطق یونانی مطلع بودند و به همین علت بهتر می توانستند از عهده ترجمه آنها برآیند. ثالثاً آنها به علت سکونت در بین النهرین، با زبان عربی نیز به خوبی آشنا بودند. پس همین آشنایی به زبان مبدأ و مقصد و نیز اشراف بر مطالب مورد ترجمه، باعث گردید تا بهتر از هر گروه و ملت دیگری از عهده این مهم برآیند. (ر.ک: راوندی، ۱۳۸۲، ج: ۱: ۷۲۹) به قول نویسنده کتاب تاریخ ادبیات در ایران:

«در آغاز دوره مسیحیت، قومی از اقوام سامی، یعنی آرامیان در ناحیه وسیعی شامل سرزمین سوریه (نواحی غربی فرات) و الجزیره و بین النهرین و شوش پراکنده بود. ساکنان این سرزمینها به لهجات مختلفی که همه از ریشه آرامی بود؛ تکلم می کردند. درین نواحی بلاد مهمی وجود داشت که غالباً میان ایرانیان و رومیان دست به دست می گشت و نفوذ هر دو تمدن در آنها آشکار بود... از میان این شهرها از همه زودتر «زها» در اواخر قرن دوم میلادی میدان نفوذ و انتشار آیین مسیح گردید و لهجه آن که شعبه‌یی از زبان آرامی است به نام لهجه سریانی، به عنوان زبان دینی برای مسیحیان این ناحیه بکار رفت و بعد از آنکه علوم یونانی در کلیسای آن شهر و کلیساهای دیگر نواحی آرامی نشین و یا کلیساهای وابسته به آنها نفوذ یافت از همین لهجه به عنوان یک زبان علمی استفاده شد و اندک اندک در شعب مختلف علوم، کتب متعددی به این زبان تألیف و یا از زبان یونانی ترجمه شد. چنانکه در حدود قرن ششم و هفتم میلادی، ادبیات سریانی از همه حیث، غنی بود. دانشمندان سریانی زبان، در عین اثبات اصول معتقدات دینی و مذهبی، به علوم یونانی از منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات و نجوم و کیمیا و طب سرگرم بوده و به ترجمه کتب معتبر یونانی خاصه آثار ارسطو و افلاطون و افلاطونیان جدید به سریانی توجه بسیار داشته و از کتب پهلوی نیز ترجمه می کرده اند. مانند کلیله و دمنه منقول از سانسکریت و اسکندرنامه منقول از یونانی به پهلوی و سندبادنامه و غیره. « (صفا، ۱۳۷۸، ج: ۱: ۹۴-۹۳)

اولین فرد سریانی که از او در تاریخ ترجمه از زبان یونانی به زبان عربی صحبت شده "اصطفان-القدیم" است که در زمان خالد بن یزید بن معاویه (یعنی دوران خلافت امویان) کتابی را در فن کیمیا، به زبان عربی ترجمه کرده است. (همان: ۱۱۱-۱۱۰) با عین حال در دوران خلفای عباسی است که سریانیان نقش اصلی خود را در ترجمه متون از یونانی و سریانی به عربی به نمایش گذارده و حقیقتاً به نحوی شایسته از عهده این مهم بر می آیند. از جمله خاندانهای سریانی باید به "خاندان بختیشوع" اشاره کرد. (سجادی، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۱۱. گردیزی، ۱۳۶۳: ۶۱۱-۶۰۹) بی شک، این خاندان، شهرت و اعتبار خود را مدیون شهر جندی شاپور هستند؛ چون در مدرسه جندی شاپور بود که این خاندان در مسیر رشد و تعالی قرار گرفته و نسل اندر نسل به طبابت و ترجمه مشغول بودند. سرسلسله این خاندان، "جورجیس بن بختیشوع" بود. وی ریاست پزشکان جندی شاپور را داشت و همزمان با منصور، خلیفه عباسی، می زیست. منصور عباسی دچار دردی در معده گردید و کسی را یارای مداوای وی نبود لذا به دنبال جورجیس فرستاد

و از وی برای معالجه، دعوت کرد. جورجیس به همراه دو شاگرد خود به نزد منصور رفت و ضمن مداوای وی در آنجا ماندگار شد. او در این مدت کتب زیادی در طب و موضوعات دیگر از یونانی به عربی ترجمه کرد بعد از وی نیز پسرش بختیشوع که همزمان با هارون الرشید بود عهده دار این مهم شد. (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۱۶۹) ابن ابی اصیبعه، در معنای بختیشوع گوید: «معنای بختیشوع، عبدالمسیح است، زیرا در لغت سریانی بخت به معنای بنده و یشوع یعنی عیسی (ع) است.» (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۲۲) ابن ابی اصیبعه در کتاب خود نام سه تن دیگر از خاندان بختیشوع را آورده است. این سه تن عبارتند از: ۱- جبرائیل بن بختیشوع بن جورجیس ۲- بختیشوع بن جبرائیل بن بختیشوع ۳- جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع. او تألیفاتی را نیز به هر کدام از آنها نسبت می دهد. از جمله می گوید: «جبرائیل بن بختیشوع، کتابها و رساله هایی بدین شرح دارد: ۱- "رساله فی الطعم المشرب" (در باب خوردنیها و آشامیدنیها که برای مأمون نوشته است). ۲- "کتاب المدخل صناعه المنطق" (در منطق) ۳- "کتاب فی الباه" ۴- "رساله مختصره فی الطب" ۵- "کتاب فی صنعه البخور" که این کتاب را برای مأمون تألیف کرد.» (همان: ۳۵۱)

خاندان مشهور دیگری که در زمینه ترجمه متون و علوم از یونانی و سریانی به زبان عربی، تلاشی چشمگیر و غیر قابل انکار داشتند، "خاندان حنین" بودند. سر سلسله این خاندان، "حنین ابن اسحاق" بود. «حنین ابن اسحاق (متوفی به ۱۹۴ ه.ق / ۸۱۰ م) به یونانی، یوانتیوس، یکی از دانشمندان مسیحی است که به عنوان مترجم و ناقل علوم یونانی، سهم مهمی در پیدایش علوم اسلامی داشته است. وی در حیره به دنیا آمد؛ پدرش در آنجا دکان دارو فروشی داشت. وی سپس در جندی شاپور و بغداد، زیردست پزشک مشهوری چون ابن ماسویه (به لاتینی مسوئه سنپور) پزشکی آموخت و برای تکمیل اطلاعات خود در زبان یونانی به سرزمین آسیای صغیر سفر کرد. وی و شاگردانش - و از جمله ایشان پسر و برادرزاده اش - درست ترین ترجمه ها را از آثار سریانی و یونانی به زبان عربی فراهم آوردند و...» (نصر، ۱۳۵۹: ۴۰-۳۹) بعد از حنین، پسرش اسحاق کار پدر را ادامه داد و آثار یونانی و سریانی زیادی را به زبان عربی ترجمه کرد. پدرش بیشتر به ترجمه کتب پزشکی و داروشناسی می پرداخت ولی وی کتب فلسفه و منطق را نیز به عربی ترجمه می کرد. یکی دیگر از افراد خاندان حنین، "جیش بن حسن"، نوه حنین بن اسحاق، بود که در ترجمه از یونانی و سریانی به عربی تلاشی چشمگیر داشت. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۳-۱۱۱)

یکی دیگر از افراد سریانی که در ترجمه از یونانی به عربی شهرت داشته، "ثابت بن قره" است. او که در قرن سوم هجری می زیست از صابئان حران بود. او در نتیجه اختلافات دینی که با هم کیشان خود داشت راه بغداد را در پیش گرفت. در آنجا تحت حمایت "محمد بن موسی بن شاکر" به ترجمه روی آورد و کتب بسیاری را در طب، نجوم، فلسفه و به ویژه ریاضیات و موسیقی، به زبان عربی ترجمه کرد. بعد از وی نیز پسرش "سنان بن ثابت بن قره" عهده دار این مهم شد. (همان، ج ۳: ۲۶۵-۲۶۳) "یحیی بن البطریق" و پسرش "ابو زکریا" نیز دو تن دیگر از سریانیانی بودند که برای مدتی رسالت انتقال و ترجمه علوم را عهده دار گردیدند. «یحیی بن البطریق به زبان لاتین نیز آشنا بوده و این امر از وقایع نادر بوده است که در نزد اعراب دیده می شده است. صرف نظر از این موضوع باید گفت که این شخص مترجم آثار متعددی در زمینه پزشکی و فلسفه یونان بوده است» (میه لی، ۱۳۷۱: ۱۵۴) سایر مترجمان از یونانی و سریانی به عربی عبارتند از: «۱- قسطا بن لوقا البعلبکی (متوفی به حدود ۳۰۰ ه.ق / ۹۱۲ م) او یک مسیحی سوری بود و ترجمه های زیادی انجام داد از جمله کتاب الحیل یا مکانیک هرون، الآثار الجویه از ثئوفراستوس، کتاب یحیی النحوی در فیزیک، تجدید نظر در ترجمه اقلیدس. ۲- ابو بشر متی بن یونس القناعی (متوفی به

۳۲۹ هـ ق/ ۹۴۰ م) که کتاب شعر ارسطو را ترجمه کرد. ۳- ابو زکریا یحیی بن عدی المنطقی (متوفی به ۳۶۴ هـ ق/ ۹۷۴ م) مسیحی منوفیزیتی بود که آثار علمی همچون طب و منطق را از یونانی به عربی ترجمه می‌کرد. ۴- ابوعلی عیسی بن اسحاق بن زرعه «(اولیری، ۱۳۷۴: ۲۴۱-۲۴۰)

۲-۳- آثار ترجمه شده از زبان یونانی و سریانی به زبان عربی

در دوران نهضت ترجمه، متون و علوم ملل گوناگون، به زبان عربی ترجمه گردید. اگرچه این ترجمه‌ها از زبان‌های مختلفی صورت گرفت اما هر محقق منصفی با نگاهی کوتاه به جریان نهضت ترجمه، به برتری و رجحان آثار ترجمه شده از زبان‌های یونانی و سریانی به عربی، اذعان کرده و به ضرس قاطع، فزونی این آثار ترجمه شده را یادآور خواهد شد. یونانیان آثار بسیار برجسته‌ای در زمینه فلسفه، منطق، طب، نجوم و ریاضیات داشتند و مسلمانان به محض اطلاع از این گستره عظیم علم و ادب، تصمیم گرفتند هر طور شده راهی برای ورود به این دریای عظیم بگشایند. اینکه این آشنایی از چه زمانی آغاز گردید خود پرسشی مهم بوده که در این نوشتار سعی گردیده در حد توان پاسخی کامل و صحیح به آن داده شود.

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید اولین کتابی که از زبان یونانی به سریانی و سپس به زبان عربی ترجمه شد، کتابی است در موضوع "کیمیا" که توسط یکی از علمای اسکندریه به نام "اصطغان القدیم" ترجمه شده است. این شخص به فرمان "خالد بن یزید بن معاویه" - که فردی از امویان بود - به ترجمه این کتاب اشتغال می‌ورزد. در دوران اموی یک کتاب دیگر نیز از یونانی به عربی ترجمه شد و آن کتابی بود در پزشکی (کناش) و متعلق به فردی به نام "اهرن بن اعین" که توسط "ماسرجویه" و به فرمان "مروان حکم" از یونانی به عربی ترجمه شد. (سجادی، ۱۳۸۵: ۱۱۳. صفا، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۱۱۱) اما اوج ترجمه کتب یونانی به سریانی و نهایتاً عربی، در دوران خلافت عباسی است. در این دوران که به آن عصر طلایی اسلام نیز گفته می‌شود به دلالتی همچون ۱- حضور وزرا و بزرگان ایرانی که خود پایه گذار دولت عباسی بودند؛ ۲- علاقه برخی خلفا به علم و ادب و فرهنگ و تمدن ۳- وجود مترجمان ایرانی و سریانی بسیار؛ کتب بسیاری از سایر ملل به عربی ترجمه شد. اولین خلیفه‌ای که به این امر مهم، اهمیت شایان توجهی داد ابوجعفر منصور عباسی بود که در زمان وی آثار بسیاری به خصوص در طب و نجوم از یونانی به عربی ترجمه گردید. ولی در زمان دو خلیفه بعد از وی یعنی مهدی و هادی، به دلالتی همچون: ۱- حضور زنادقه و کشمکش‌های میان آنان با خلفا ۲- دوران کوتاه خلافت این دو خلیفه عباسی به ویژه خلیفه هادی و ۳- قیام‌های ضد خلافت عباسی، که عمدتاً در کوفه، مدینه و خراسان شکل می‌گرفت، نهضت ترجمه مدتی با رکود مواجه شد. ولی این نهضت با روی کار آمدن هارون الرشید، بار دیگر جریان خود را از سرگرفت و در دوران مأمون به اوج خود رسید. بعد از مأمون نیز در دوران معتصم و واثق، باز این نهضت دوران رو به رشدی را داشت ولی با روی کار آمدن متوکل، نهضت ترجمه دچار رکودی روز افزون گردید. طی این دوران و به ویژه در عهد خلفایی همچون منصور، هارون الرشید و مأمون عباسی، کتب و متون بسیاری از زبانهای یونانی و سریانی به زبان عربی ترجمه گردید. (ر.ک: قربانی، بی‌تا: ۲۷۹-۲۷۲)

۲-۳-۱- کتابهای ارسطو در زمینه منطق:

- ۱- قاطیغوریاس یا مقولات، که توسط حنین بن اسحاق به عربی ترجمه شد.
- ۲- باری ارمیناس یا عبارات، که توسط اسحق بن حنین به عربی ترجمه شد.
- ۳- آناتولیکا یا تحلیل قیاس، که توسط ثئودور به عربی ترجمه شد.

۴- برهان، که توسط متی بن یونس به عربی ترجمه شد.

۵- جدل، که توسط یحیی بن بطریق ترجمه شد.

سایر کتابهای ارسطو که به عربی ترجمه شده است عبارتند از:

نام کتاب	مترجم
اخلاق	اسحق بن حنین
مرآه	حجاج بن مطر
اثولوجی	حجاج بن مطر
سماع طبیعی	ابو روح صابی و حنین بن اسحاق
السماء و العالم	یحیی و قسطا و ابن ناعمه
الکون و الفساد	اسحق و دمشقی
النفس	اسحق بن حنین
الحيوان	ابن بطریق

۲-۳-۲- کتابهای جالینوس در فلسفه و طب:

جالینوس، که در پراگاموم، یکی از شهرهای آسیای صغیر، به دنیا آمده و تحصیلات خود را در اسکندریه مصر به اتمام رسانده بود؛ خیلی زود در طب سنتی یونان به استادی رسید. وی «بیش از یکصد و پنجاه رساله» پزشکی نوشت... رسالات وی در دانشگاه مشهور جندی شاپور تدریس شده و به زودی به زبان سریانی ترجمه گردید. حنین بن اسحاق و یارانش که مسیحی بودند آنها را برای دارالحکمه بغداد به عربی ترجمه کردند.» (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۲۳۳) برخی از اصلی ترین آثار ترجمه شده وی عبارتند از:

نام کتاب	مترجم
آنچه را که جالینوس معتقد است	ثابت بن قره
شناختن مرد، عیب خودش را	لوقا با اصلاحات حنین
اخلاق	جیش بن حسن
محرک اول بی حرکت است	جیش و عیسی
علتها و مرضها	حنین بن اسحاق
تبها	حنین بن اسحاق
بحران	حنین بن اسحاق
نبض کبیر	جیش بن حسن
حفظ الصحه	جیش بن حسن
تریاق	ابن بطریق
عادات	جیش بن حسن
تشریح رحم	جیش بن حسن

۲-۳-۳- کتابهای طبی بقراط:

نام کتاب	مترجم
عهد بقراط	جیش و عیسی
فصول	حنین بن اسحاق
الکسر	حنین بن اسحاق
تقدمه المعرفه	حنین و عیسی
امراض حاده	عیسی بن یحیی
الصناعه	حنین بن اسحاق
النبض	حنین بن اسحاق
اخلاط	حنین بن اسحاق

از همین مختصر، می‌توان نقش عظیم و تمدن‌ساز فرهنگ و تمدن یونانی و سریانی و مترجمان و ترجمه‌های آنان به زبان عربی را دریافت؛ چراکه آثار ترجمه شده از یونانی و سریانی به عربی بسیار زیادتر از آثاری است که از هندی، فارسی، نبطی و دیگر زبان‌ها به عربی ترجمه شده است. آلدومیه لی در این باره چنین بیان می‌دارد که: «... اما بدون آنکه قصد تحقیر سهم علوم هندی در تمدن اعراب را داشته باشیم، باید بپذیریم که نفوذ مدیترانه‌ای بر این تمدن از دو دیدگاه بسیار زیادتر است. نخست از لحاظ شمار آثار و اطلاعاتی که از این راه بدست آمده است و دوم به ویژه به سبب پیشرفتی که علوم، از پیش در دنیای یونانی- رومی کرده و سطحی که از این لحاظ بدان رسیده بود که باید اذعان کرد مسلماً نسبت به آنچه نزد سایر اقوام دیده می‌شد برتری داشته است.» (میه لی، ۱۳۷۱: ۶۰)

۲-۴- جایگاه تمدن و اندیشمندان ایران در ترجمه متون فارسی به زبان عربی

ایران زمین از دیرباز، مأمن و ملجأ بسیار مناسبی برای عالمان، اندیشمندان و همه افرادی بوده که موضوع علم و علم‌آموزی را با عشق و علاقه پی می‌گرفتند. «ایرانی در همه دوره‌های تاریخش، فضایل و امتیاز نژادی خود را نمودار ساخته و بسیار ناموران و سخن‌گستران و هنرآفرینان، پرورانیده که آثارشان جاویدان، و جهانیان را به تحسین و بزرگداشت واداشته است.» (سامی، بی‌تا: ۲۰) مردم ایران، نه تنها آیین مقدس اسلام را پذیرفتند بلکه این تازه‌مسلمانان در زمینه‌ی بارور کردن فرهنگ و علوم اسلامی، نقشی اساسی ایفا کرده و با تعصب در دین جدید - که معمولاً ویژه‌ی نوکیشان است - در بسیاری از موارد از اعراب، پیش افتادند. در حقیقت اینان بودند که به عنوان حلقه واسط در تفکیک اسلام از عرب و سازگار کردن اندیشه‌های ایرانی و اسلامی و ارتقاء و اعتلای آن نقش مهمی ایفا کردند و گذشته باستانی خود را با دین جدید پیوند دادند و در سایه دیدگاه غیرطبقاتی اسلام و خروج علم از انحصار طبقه‌ای معین، در قرون بعدی پیشاهنگان فرهنگ اسلامی شدند. (مفتخری؛ زمانی، ۱۳۸۱: ۱۳۰)

سهم فرهنگ ایران در تمدن اسلامی، بسیار زیاد بوده و همه اندیشمندان در این زمینه متفق القولند. در این اتفاق نظر، نخست غنای سنن پیش از اسلام ایران که به عالم اسلام راه یافت بازشناخته شده است. به این معنی که ادبیات، رسوم مذهبی، آداب زندگی، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، تاریخ نگاری، آیین کشورداری، سازمان‌های اداری و مالی و آداب و رسوم درباری غالباً از طریق ترجمه‌ی آثار فارسی و همچنین نفوذ مستقیم کارگزاران و عاملان ایرانی در تمدن آغازین اسلامی ادغام شد. دوم، مکرراً اعلام شده است که اسلام

فاتح در پیشرفت خود با فرهنگ‌های غنی‌تر و شیوه‌های پیشرفته‌تر و فرهیختگان ملل مغلوب، رو به رو شد و اسلام به علت رویارویی با این فرهنگ‌ها و برای حفظ اصول اعتقادی خود در برخورد با آنها ناچار شد از سنت‌های بارور این فرهنگ‌ها وام بگیرد و مسلمانان در انجام این منظور متکی بودند به موالی، یعنی مسلمانان غیرعرب و اخلاف آنان که رهبری حیات فرهنگی جهان اسلام را به تدریج عهده دار شدند. (پارشاطر و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۷)

ابن خلدون، مورخ و نامدار و جامعه‌شناس برجسته‌ی عرب در قرن چهاردهم میلادی، در آخرین فصل مقدمه‌ی معروف تاریخ خود بخشی آورده است که ترجمه‌ی آن این است: "بیشتر دانشمندان اسلام، عجم بوده‌اند." ابن خلدون در این بخش می‌نویسد:

«از شگفتیهایی که واقعیت دارد این است که بیشتر دانشوران ملت اسلام خواه در علوم شرعی و چه در دانشهای عقلی، بجز در موارد نادری غیر عرب‌اند و اگر کسانی از آنان هم یافت شوند که از حیث نژاد عرب‌اند از لحاظ زبان و مهد تربیت و مشایخ و استادان، عجمی هستند با اینکه دین و صاحب شریعت، عربی است... صنایع و پیشه‌ها از ایرانیان تبعیت می‌کردند چه ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند بر این امور استوارتر و تواناتر بودند، چنانکه صاحب صناعت نحو، سیبویه و پس از او فارسی و به دنبال آنان زجاج بود و همه آنان از لحاظ نژاد ایرانی بشمار می‌رفتند، لیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی بود و آنان زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آنرا بصورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن بهره‌مند شوند... و به جز ایرانیان کسی بحفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار پیامبر (ص) پدید آمد که فرمود: «اگر دانش بر گردن آسمان درآویزد قومی از مردم فارس بدان نائل می‌آیند و آنرا بدست می‌آورند.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: مقدمه، ج ۲: ۱۱۴۸-۱۱۵۱)

۲-۴-۱- نقش رجال و خاندان‌های دانش‌پرور ایرانی در ترجمه متون فارسی

بی‌شک یکی از نمادهای علم و ادب ایرانی و زبان فارسی، مدرسه جندی‌شاپور است. «شاپور اول، شهر جندی‌شاپور را در محل شهری قدیمی، نزدیک اهواز کنونی، تاسیس کرد تا اردوگاه اسپران جنگی باشد که در جنگ با والریانوس، به چنگ ایرانیان افتاده بودند. این اردوگاه به تدریج بزرگ شد و به صورت شهر مهمی درآمد که مرکز علوم قدیم شد و در آنجا این علوم به زبان یونانی و سانسکریت و بعد از آن به زبان سریانی تدریس می‌شد. مدرسه‌ای بر گرده مدارس اسکندریه و انطاکیه در جندی‌شاپور تاسیس شد که در آن پزشکی و ریاضیات و نجوم و منطق را، بیشتر از روی متون یونانی ترجمه شده به سریانی تعلیم می‌کردند، ولی عناصری از علوم ایرانی و هندی نیز در آن تدریس می‌شد. این مدرسه که تا مدت‌ها پس از روی کار آمدن خلفای عباسی دوام یافت، به صورت یکی از منابع مهم دانش قدیم در جهان اسلامی درآمد بود.» (نصر: ۱۳۵۹: ۲۸-۲۷) مدرسه جندی‌شاپور درهای خود را به روی طالبان علم و دانشمندان از هر کیش و مذهب و مسلکی باز گذاشته بود و شاخه‌های مختلف علوم در این مدرسه، تدریس می‌شد. (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۴۰-۲۳۹)

یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های علوم در این مدرسه، دانش پزشکی بوده است. این شاخه آنقدر پیشرفت داشته که از اقصی نقاط جهان برای تعلیم و تعلّم پزشکی وارد این دانشگاه می‌شدند. در این مکان، علاوه بر پزشکان ایرانی و سریانی، حتی افرادی از اعراب چون حارث بن کلدۀ ثقفی و نضر بن حارث نیز وارد شده بودند. پزشکان هندی نیز گروهی دیگر از محصلان و مدرّسان این مدرسه بودند: «مدرسه طب جندی‌شاپور

از شهرت عظیمی برخوردار بود. این موسسه عظیم را اردشیر، بنیانگذاری کرد و در دوره شاپور اول پایان یافت و به هنگام افتتاح آن گفت: شمشیرهای ما مرزها را می‌گشاید و فرهنگ و دانش ما دلها و مغزها را به زیر درفش ما فرو خواند.» (حجتی، ۱۳۵۵: ۹)

این دانشگاه عظیم در دوران اسلامی و به ویژه در عصر خلفای عباسی نیز رونق نسبی خود را حفظ کرده و ادبا، مترجمان، پزشکان و منجمان بسیاری را به ایران اسلامی، تقدیم داشت: «نهضت فکری ایرانیان از نیمه دوم قرن اول هجری از طرق مختلف علمی و ادبی و دینی آغاز گردید و دیری نکشید که به پشتکار و همت قابل تقدیس رجال دانشمند و خاندانهای دانش پرور ایرانی در راه مقصود خود پیشرفت قابل توجهی نمود. در نیمه دوم قرن دوم هجری ثمره این تلاش و کوشش ملی ایرانیان در رشته‌های مختلف به نحو بسیار بارزی نمایان گردید. رجال و خاندان‌های مذکور علاوه بر آنکه خلفای عباسی را به این راه می‌کشاندند خود نیز با شوق و شور غیر قابل وصف، مترجمان را به ترجمه و نقل آثار ایرانیان از پهلوی به عربی و همچنین آثار هندی و یونانی به عربی ترغیب می‌کردند و مبالغی کثیر در این راه صرف می‌نمودند.» (حقیقت، ۱۳۷۲: ۴۲-۱۴۱)

بدون تردید وقتی صحبت از دوران اول ترجمه - یعنی دورانی که متون و علوم سایر ملل به زبان عربی ترجمه شد - به میان می‌آید، ناخودآگاه ذهن به طرف یک شخصیت بلندپایه و گرانقدر متمایل می‌گردد. این شخصیت گرانقدر کسی نبود جز روزبه پسر داذویه معروف به ابن مقفع، یک ایرانی اصیل و رادمردی از دیار فارس. ابن مقفع در شهر گور (به عربی: جور = فیروزآباد فارس) به دنیا آمده است. (راوندی، ۱۳۸۲: ۱۰/۱۴۸) مورخان در مورد زمان تولد وی سالهای مختلف را عنوان کرده‌اند اما بیش از همه بر سال ۱۰۶ ه.ق اتفاق نظر دارند (چون اکثر آنان سال ۱۴۲ یا ۱۴۳ را سال قتل وی می‌دانند و مدت عمرش را ۳۶ سال). (گردیزی، ۱۳۶۳: مقدمه. قدیانی، ۱۳۸۷: ۱/۶۶)

پدرش آیین زردشتی داشت پس وی نیز همان آیین پدر را پیش گرفت، ولی بعدها اسلام آورد. «او ابو- عبدالله بن مقفع، کاتب مشهور به بلاغت است، صاحب رساله بدیعه. عبدالله از اهل فارس و در اول زردشتی بود سپس بدست عیسی بن علی، عموی سفاح و منصور خلفای عباسی، مسلمانی گرفت و در خواص عیسی درآمد و کاتبی او کرد.» (حقیقت، ۱۳۷۲: ۱۴۵) ابن مقفع که هم زبان پهلوی را نیک می‌دانست و هم به خوبی از زبان عربی مطلع بود تصمیم گرفت که آثار برجسته‌ی متون پهلوی را به عربی ترجمه کند. «... این- مقفع به خوبی می‌دانست که انقراض یک قوم به مغلوبیت سیاسی و نظامی آن نیست، بلکه فنای آن مترادف با نیست شدن آداب ملی و تاریخ و اخلاق و عادت و یادگارهای باستانی آن است. بنابراین از روی ذوق شخصی آنچه توانست از کتابهای ایران قدیم را که متضمن این فضایل بود از طریق نقل و ترجمه از زبان و خط پهلوی به عربی از انقراض نجات داد و منظور و هدف عالی او از این کار آن بود که هم مسلمین غیر

۱ - برخی از منابع، نام وی را داذبه (داذبه) نیز آورده اند: «ابن المقفع از اهالی شهر گور (فیروزآباد کنونی) در فارس بود؛ نخست «داذبه» نام داشت. پدرش «داذگشسب» از طرف حجاج بن یوسف ثقفی، حاکم عراقین، عامل خراج فارس گردید. چون در امور مالی دقت نکرد حجاج دستور داد به قدری وی را زدند که دستش شکست و ناقص شد. به همین سبب در میان عرب به مقفع یعنی دست شکسته (یا کسی که دستش می‌لرزد) معروف گشت.» (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۶) البته سعید نفیسی در مقدمه جامع خود بر کتاب زین‌الخبار گردیزی، داذبه را پدر روزبه آورده است و چنین می‌نگارد که: «... در بیشتر جاها احوال روزبه پسر داذبه پسر داذجسنش معروف به ابوعمر و یا ابومحمد عبدالله بن المقفع کشته شده در ۱۳۹ یا ۱۴۲ یا ۱۴۵ هجری، دانشمند بسیار بزرگ ایرانی را نوشته‌اند...» (گردیزی، ۱۳۶۳: مقدمه)

عرب را به حشمت و شوکت ایران قدیم آشنا کند و هم ایرانیان مسلمان را به یاد جلال و درخشانی آداب و اجداد با فرّ و جاه خود بیندازد...» (همان: ۱۴۶)

عبدالله بن مقفع، در گام نخست، کتب و رسائلی با موضوعات تاریخی، اجتماعی و ادبی تألیف یا ترجمه کرده است. مهمترین این موارد عبارتند از: «خداینامه»، «کلیله و دمنه»، «آئین‌نامه»، «رساله‌الصحابه» و بسیاری دیگر از متون فارسی که بدان‌ها پرداخته خواهد شد. کتاب کلیله و دمنه، یکی از اصلی‌ترین متون ترجمه شده بود. کتاب مذکور، در واقع تألیفی است به زبان سانسکریت و مبتنی بر چند اثر هندی، که مهم‌ترین آنها «پنجه تنتره» (به سانسکریت **पञ्चतन्त्र**) به معنی پنج فصل است. نام پهلوی این اثر عظیم و گرانسنگ، کلیلگ و دمنگ بوده و ابن ندیم در باب ترجمه آن چنین بیان می‌دارد که: «هفده بابست - و گویند هجده باب بوده که عبدالله بن مقفع و دیگران آن را ترجمه کرده‌اند، و این کتاب به شعر هم درآورده شده، و این کار را ایان بن عبدالحمیدبن لاحق بن عقیر رقاشی کرده است و علی بن داود نیز آن را به شعر درآورده، و بشر بن معمر، ترجمه‌ای از آن دارد که پاره‌ای از آن در دست مردم است. و من در نسخه دیدم که دو باب اضافه داشت و شاعران ایرانی این کتاب را به شعر درآورده‌اند که از فارسی به عربی ترجمه شده‌است. و از این کتاب مجموعه‌ها و منتخباتی است که ساخته گروهی مانند ابن مقفع و سهل بن هارون و سلم، رئیس بیت الحکمه و مریدالاسود بوده و این شخص آخری را متوکل در دوران خود از فارس، خواسته بود و از کتابهای آنان است: کتاب سندباد الکبیر، کتاب سندباد الاصغیر، کتاب البد... کتاب ادب الهمند و الصین.» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۴۲)

خداینامه نیز، کتابی است که در زمان یزدگرد سوم جمع‌آوری شده و مشتمل است بر کارنامه شاهان ایران کهن از عهد کیومرث سرسلسله‌ی پیشدادیان تا زمان خسرو پرویز؛ آمیخته با افسانه‌های ملی و داستانهای پهلوانی. اصل این کتاب در پهلوی خداینامه نام داشته، و پس از ترجمه عربی، (سیر ملوک فرس) یا (سیرالملوک) نامیده شده، و ابن‌المقفع با ترجمه‌ی این کتاب سیستم نظام اجتماعی مسلمانان را در بغداد تا اقصی بلاد مصر و مغرب و حجاز دگرگون ساخت. تا آنجا که غالب شئون زندگی مردم آن دوره رنگ ایرانی به خود گرفت. بالاخره در اثر نبوغ فردوسی (وفات ۴۱۱ ه.ق) شکل جدیدی به خود گرفت و به صورت شاهنامه درآمد، که یکی از بزرگترین منظومه‌های جهان است، گرچه نسخه اصلی خداینامه از میان رفته و از ترجمه عربی هم فقط قطعات محدودی برجای مانده است باز آنچه در دست داریم سبک حماسی و بلاغت داستان را به خوبی می‌رساند. (راوندی، ۱۳۸۲: ۸/ ۶۵) از دیگر رسائل ابن‌المقفع، مواردی است که در باب حکمت عملی (اخلاق فرد، تدبیر منزل، سیاست جهانداری) ترجمه و یا تألیف نموده است. آثاری همچون: الادب الکبیر، الادب الصغیر و... .

به جز ابن مقفع، که تأثیری کم نظیر در نهضت ترجمه و نقل آثار مختلف زبان فارسی به زبان عربی داشت، دو خاندان دیگر با نامهای خاندان نوبخت و خاندان برمکی نیز اثری غیرقابل انکار داشتند. خاندان نوبخت، یکی از خاندانهای ایرانی بودند که در زمینه نجوم، پیشرفت زیادی داشته و با نگارش و یا ترجمه آثار نجومی مختلف از زبان فارسی به زبان عربی، جهان اسلام را مدیون خود ساختند. جد بزرگ این خاندان، فردی با نام نوبخت بوده که همزمان با خلافت منصور عباسی در نیمه قرن دوم هجری وارد دربار بغداد می‌شود:

« اسماعیل بن علی نوبختی برای حسین بن قاسم کوبی از شاگردان خود چنین حکایت کرده که جد ما نوبخت در ابتدا کیش زرتشتی داشت و در علم نجوم سرآمد اقران خود بود، موقعی که در اهواز در حبس می‌زیست روزی ابوجعفر منصور را دید که در زندان قدم گذارده، نوبخت، خود نقل می‌کند ... بر سبیل استفسار از او پرسیدم که اهل کدام شهری؟ گفت از مردم مدینه، گفتم از مدینه‌النبی؟ گفت آری. گفتم از فرزندان حضرت رسولی؟ گفت نه بلکه از عرب مدینه‌ام. به او نزدیک‌تر شدم و از کنیه او پرسیدم، گفت: ابوجعفر. گفتم مزدگانی بده چه به دین بهی قسم که عنقریب مالک مملکتی خواهی شد شامل این نواحی، فارس و خراسان و جبال. از من نپذیرفت، او را اطمینان دادم و از او خواستم تا با من عهد کند که اگر پیشگویی درست درآمد حق خدمت و جایزه مرا فراموش ننماید، ابوجعفر نوشته‌ای در این خصوص به من داد، چون به خلافت رسید، پیش او رفتم و نوشته را به او نشان دادم. خدا را شکر گفت و مرا به خدمت خود پذیرفت، بدست او اسلام آوردم و منجم و مولای او گردیدم.» (حقیقت، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۳)

به این ترتیب نوبخت به دربار خلفای عباسی راه یافته و به زودی در اثر کاردانی خویش و حمایت خلیفه منصور عباسی، دانش خود در علم نجوم را تکمیل کرده و شروع به نقل و ترجمه کتب نجوم و ریاضیات زبان فارسی به زبان عربی می‌نماید: «نوبخت اهوازی و پسرش ابوسهل خرشاذماه هر دو از مترجمان قرن دوم هجری بوده و کتابهای ریاضی را از زبان پهلوی به زبان عربی نقل می‌کرده‌اند. خاندان نوبختی مدت‌ها به کار ترجمه ریاضی و ایجاد تالیفاتی در ریاضیات و علم کلام مشغول بودند.» (صفا، ۱۳۴۶: ۷۹)

به این ترتیب، خاندان نوبخت - که خود را از اولاد گیو پسر گودرز می‌دانستند - در ابتدا دین زردشتی داشتند و سپس اولین فرد از این خاندان یعنی نوبخت در زمان منصور، اسلام آورد و بعد از وی خاندانش نزدیک به چهار قرن (از قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری) مردان بزرگی در رشته‌های مختلف به جهان اسلام ارزانی داشتند. باید این نکته را هم متذکر شد که خود نوبخت تعیین ساعت بنای شهر بغداد و ترسیم آن بنا در سال ۱۴۴ ه.ق را بر عهده داشت و پسرش ابوسهل نیز زمان هارون الرشید را درک کرده و یکی از افرادی بود که به بیت‌الحکمه رفت و آمد داشت. (رک: سجادی، ۱۳۸۵: ۱۱۲. ملایری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۳۹-۱۳۸)

یکی دیگر از خاندان‌های اصیل و دانش‌پرور ایرانی که در قرون نخستین اسلامی تلاشی وافر و خستگی‌ناپذیر در راه تعالی علم و ادب و ترغیب عالمان و ادیبان داشتند؛ خاندان برمکیان بودند. این خاندان - که اوج قدرت و حشمت آنان در روزگار هارون الرشید است - مانند بسیاری از خاندان‌های دانش‌پرور ایرانی دیگر در فکر اعتلای فرهنگ و تمدن بودند و بدون هیچگونه تردیدی می‌توان گفت که این خاندان به همراه رجال و خاندان‌های ایرانی دیگر رسالت مهم تمدن‌آوری برای قوم عرب را وجهه همت خود قرار دادند. جدّ این خاندان یعنی برمک، یک زردشتی بود که در آتشکده بلخ خدمت می‌کرد ولی بعدها فرزندان او در دستگاه عباسی برای خود اعتباری کسب کرده و روز به روز به قدرت و اعتبار خود افزودند. اوج این برتری و اعتبار در عهد هارون الرشید بود در این زمان یحیی برمکی به همراه فرزندان او (فضل، جعفر و...) به منتهای قدرت رسیده بودند. (رک: سجادی، ۱۳۸۵: ۷-۳)

بی‌شک مهمترین کار آنان در زمینه حمایت از علم و دانش و عالمان و دانشمندان، ساخت کتابخانه بیت‌الحکمه است. همانطور که قبلاً نیز در شرح بیت‌الحکمه یادآور شدیم قسمت کتابخانه بیت‌الحکمه که به خزانه‌الحکمه مشهور بوده به دستور یحیی برمکی و در زمان هارون الرشید ساخته می‌شود. دانشمندان و مترجمان بزرگی در این کتابخانه پرورش یافتند. برمکیان که از قدرت مالی بسیار خوبی برخوردار بودند با

پرداخت دستمزد مناسب، از مترجمان می‌خواستند تا کتابهای یونانی و فارسی و . . . را به زبان عربی ترجمه کنند. سایر افراد ایرانی که آثاری را از زبان پهلوی (فارسی) به زبان عربی ترجمه کرده‌اند به شرح زیر می‌باشند: جبلة پسر سالم که دبیری هشام خلیفه اموی را داشته است، موسی و یوسف فرزندان خالد، حسن پسر سهل، بهرام پسر مردانشاه، علی پسر زیاد تمیمی، احمد پسر یحیی معروف به بلاذری، هشام پسر قاسم، اسحاق پسر یزید، محمد پسر جهم برمکی، پسران موسی بن شاکر و . . . از همه اینها معروفتر پسران موسی بن شاکر خراسانی، محمد و احمد و حسن بودند که در ریاضیات و نجوم مشهور و صاحب تألیفات می‌باشند و بعد از آنان نیز جبلة پسر سالم شهرت داشت او کتاب «رستم و اسفندیار» و کتاب «بهرام چوبین» را که هر دو از تواریخ ایران است به عربی ترجمه کرد. (ملایری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۴-۲۵۱)

کتاب «بهرام چوبین» که با نامهای دیگری همچون «چوبین نامه» و «بهرام شوش» نیز شهرت یافته، از جمله منابع اصیل فارسی است که در آن از بیان صرف وقایع سیاسی، اجتناب شده و نگارنده، مسائل اجتماعی بسیار جالب توجهی را مورد واکاوی قرار داده است. ابن ندیم در کتاب «الفهرست»، کتاب مذکور را در جمله کتابهایی که زیر عنوان «اسماء الکتب التي ألفها الفرس في السیر و الأسمار الصحیحة التي لم لوکهم» (یعنی نام کتابهایی که ایرانیان در سرگذشتها و حکایات راست پادشاهانشان تألیف کرده‌اند) آورده، و گفته که آن را جبلة بن سالم، از فارسی به عربی ترجمه کرده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۶ و ۵۴۱) یکی دیگر از اصلی‌ترین منابع فارسی عصر ساسانی که در دوران ترجمه و به‌همت مترجمان ایرانی به زبان عربی، ترجمه گردید کتابی با نام «شهربراز و پرویز» است. کتاب مذکور، در واقع بیان رویدادها و حوادثی که بین سرداری با نام شهربراز با خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، اتفاق می‌افتد. این کتاب - که در ادبیات عصر ساسانی از شهرتی کم‌نظیر برخوردار است - مصادف با عصر ترجمه، از زبان فارسی به زبان عربی، ترجمه گردیده و ترجمه عربی آن به نام «شهربراز و ابرويز» معروف گردید. (ملایری، ۱۳۷۹: ۲۵۸-۲۵۷) ابن ندیم از مترجم این کتاب به عربی چیزی نگفته، می‌توان انگاشت که این کتاب را هم جبلة پسر سالم به عربی ترجمه کرده باشد، به همانگونه که دو کتاب همانند آن را که در سرگذشت و داستان بوده یعنی بهرام چوبین نامه و کتاب رستم و اسفندیار را او ترجمه کرده بود. (همانجا)

۳- نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر بر آن بود تا با غور در یکی از دوره‌های تاریخی ایران زمین، یعنی عصر نهضت ترجمه، وضعیت علمی این دوره را مورد بحث و مذاقه قرار داده و جایگاه دو تمدن یونان و ایران در نقل و ترجمه علوم و متون مختلف به زبان عربی را واکاوی نماید. نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از: ۱- علاقه مندی مسلمانان و دولتمردان اسلامی به ویژه در عهد خلفای عباسی، به علمی همچون فلسفه، منطق، ادبیات، طب، نجوم و ریاضیات، موجب شد که مترجمان یونانی، سریانی و ایرانی، بسیاری از آثار تمدنی خود در این زمینه‌ها را به زبان عربی ترجمه کنند. ۲- با تطبیق متون و علوم ترجمه شده از دو زبان یونانی و فارسی به زبان عربی، می‌توان دریافت که اکثر کتبی که از یونانی به عربی ترجمه شده است دارای موضوعاتی چون طب، هندسه، ریاضیات، نجوم، فلسفه و منطق بوده و در این میان، کتب ادبی یا تاریخی ترجمه شده از یونانی یا سریانی به عربی، بسیار اندک است. این در حالی است که کتب بسیاری در زمینه‌های ادبی و تاریخی از زبان فارسی به زبان عربی منتقل شده است. در باب علت این مسأله باید چنین بیان داشت که:

اولاً مترجمان کتب یونانی به عربی، بیشتر سریانیان بوده اند و آنان نیز لزومی نمی‌دیدند که حتماً کتب تاریخی یا ادبی یونانیان را به عربی ترجمه کنند. در حالی که ایرانیان - چون خود منتقل‌کننده کتب از زبان فارسی به عربی بودند، سعی می‌کردند ابتدا کتب تاریخی و ادبی خود را - که نمایانگر ملیت و شکوه گذشته آنان بود- را به عربی ترجمه کنند. ثانیاً: در کتب تاریخی و ادبی یونانیان، از بتها و خداهای زمینی بسیاری، سخن به میان آمده بود که اعراب آنها را نمی‌پسندیدند. لذا سریانیان نیز که می‌دیدند ترجمه این گونه کتب به زبان عربی، با تشویق و حمایتی رو به رو نمی‌شود، لذا از ترجمه آنها خودداری می‌کردند.

۴- منابع

۱. آرام، احمد (۱۳۶۶). *علم در اسلام*، تهران: سروش.
۲. ابن ابی اصیبعه (۱۳۴۹). *عیون الابداء فی طبقات الاطباء*، به کوشش سید جعفر غضبان و محمود نجم آبادی.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵). *تاریخ ابن خلدون*، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. _____ (۱۳۷۹). *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. ابن عبری (۱۳۷۷). *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۲). *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
۷. اولیری، دلیسی (۱۳۷۴). *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. براون، ادوارد (۱۳۳۵). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، چاپ دوم، جلد اول، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
۹. جان احمدی، فاطمه (۱۳۷۹). *نهضت ترجمه، نناپج و پیامدهای آن*. مجله تاریخ اسلام، شماره ۴.
۱۰. حجتی، سیدمحمد باقر (۱۳۵۵). *سهم فرهنگ و تمدن ایران در پیشرفت بشریت*. چاپ دوم. تهران: بی نا.
۱۱. حقیقت، عبدالرفیع. *تاریخ علوم و فلاسفه ایرانی*. چاپ اول. تهران: نشر کومش، ۱۳۷۲ شمسی.
۱۲. حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن اسلام*، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر.
۱۳. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات نگاه.
۱۴. سارتون، جورج (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر تاریخ علم*. ترجمه غلامحسین صدیقی افشار، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۱۵. سامی، علی (بی تا). *نقش ایران در فرهنگ اسلامی*. چاپ اول. شیراز: نشر نوید.
۱۶. سجادی، سید صادق (۱۳۸۵). *تاریخ برمکیان*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
۱۷. صفا، ذبیح الله (۱۳۴۶). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، چاپ سوم، جلد اول، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۸. _____ (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: انتشارات فردوس
۱۹. _____ (۱۳۵۱). *تاریخ ادبیات ایران در قلمرو زبان فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. _____ (۱۳۵۰). *دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۳۷). *فرهنگ عمید*، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. فروغی، محمد علی (۱۳۸۳). *سیر حکمت در اروپا*، جلد اول، تهران: انتشارات هرمس.
۲۳. قربانی، زین العابدین (بی تا). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نشر فرهنگ اسلامی*، بی جا.
۲۴. کرامتی، یونس (۱۳۸۰). *کارنامه ایرانیان*. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
۲۵. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: نشر دنیای کتاب.
۲۶. مفتخری، حسین؛ زمانی، حسین (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از ورود اسلام تا پایان طاهریان*. تهران: سمت.
۲۷. ملایری، محمد مهدی (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: توس.

۲۸. میه لی، آلدو (۱۳۷۱). **علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان**. ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۹. نصر، سید حسین (۱۳۵۹). **علم و تمدن در اسلام**، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: نشر خوارزمی.
۳۰. نلینو، کرلو الفونسو (۱۳۴۹). **تاریخ نجوم اسلامی**. ترجمه احمد آرام، تهران: پژوهش‌های اسلامی.
۳۱. ویل دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷). **تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)**. ترجمه احمد آرام و [دیگران]، تهران: اقبال.
۳۲. یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۸۱). **حضور ایران در جهان اسلام**. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: انتشارات مروارید.
۳۳. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۳۶). **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Archive of SID

Explanation of the translation movement, a comparative look at the translation of Greek and Persian texts

Jamshid Roosta

Assitant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Social Sciences,
ShahidBahonar University of Kerman, Kerman.

Jamshidroosta@uk.ac.ir

Abstract

Undoubtedly one of the most decisive periods in the life of Islam, an age in which science and literature of other nations was translated into Arabic. In this era - the era known as the translation movement - the Muslim cultural and scientific advances in fields such as literature, philosophy, logic, medicine, astronomy, were introduced. That of the Greek and Persian, Arabic and translated to discuss. So the central question of this paper is that: the translation movement refers to the period and during this period, which works by famous Greek, Syriac and Persian were translated into Arabic? Simultaneous translation movement, many books have been translated from Greek into Arabic with subjects such as medicine, geometry, mathematics, astronomy, philosophy and logic, but among works Persian translation, literary texts featured there.

Keywords: translation movement, Greek texts, Persian literature, translators of Greek-Syriac, Persian translators.